

بمناسبت چهارمین سالگشت انقلاب اکتبر

و. ای. لنین



و ما به حق می‌بالیم که این تصفیه را بسی با قاطع‌تر و سریع‌تر و جسورانه‌تر و کامیابانه‌تر، و از نقطه نظر نفوذ در توده‌های خلق در قشرهای انبوه آن، پردامنه‌تر عمیق‌تر از انقلاب کبیر فرانسه، که متجاوز از ۱۲۵ سال پیش واقع شد، انجام داده‌ایم.

هم آناشویست‌ها و هم دمکرات‌های خرده‌بورژوا (یعنی منشویک‌ها و اس‌آرها، که نمایندگان روسی این تیپ اجتماعی بین‌المللی هستند) به میزان فوق‌العاده زیادی مطالب در هم بر هم درباره رابطه بین انقلاب بورژوا-دمکراتیک و انقلاب سوسیالیستی (یعنی پرولتری) می‌گفتند و می‌گویند. طی این چهار سال صحت استنباط ما از مارکسیسم در این باره و صحت رعایت تجربه انقلاب‌های گذشته توسط ما، کاملاً تأیید گردید. ما انقلاب بورژوا-دمکراتیک را بهتر از هر کس دیگر بفرجام خود رساندیم. ما با آگاهی کامل، استوار و بلاانحراف بسوی انقلاب سوسیالیستی پیش می‌رویم و می‌دانیم که این انقلاب را دیوار چین از انقلاب بورژوا-دمکراتیک جدا نمی‌کند، می‌دانیم که فقط مبارزه معین خواهد کرد که تا چه حد موفق خواهیم شد (آخر الامر) به پیش برویم و کدام بخش این وظیفه فوق‌العاده عالی را اجرا خواهیم کرد و کدام بخش از پیروزی‌هایمان را برای خود تحکیم خواهیم نمود. آینده این موضوع را نشان خواهد داد. ولی همین حالا می‌بینیم که در امر دگرگون ساختن سوسیالیستی جامعه - برای کشوری ویران، رنج دیده و عقب‌مانده - به میزان عظیمی کار انجام گرفته است.

ولی اول موضوع مضمون بورژوا-دمکراتیک انقلاب خودمان را بیابان رسانیم. معنای این کلام باید برای مارکسیست‌ها روشن باشد. جهت توضیح مطلب، مثال‌های روشنی بیاوریم. مضمون بورژوا-دمکراتیک انقلاب، تصفیه مناسبات اجتماعی (نظامات و نهادهای) کشور از آثار قرون وسطائی، از سرواژ، از فنودالیسم است. آیا مقارن سال ۱۹۱۷ عمده‌ترین مظاهر و بقایا و بازمانده‌های سرواژ در روسیه چه بود؟ سلطنت، نظام زمره‌ای، زمین‌داری و شیوه استفاده از زمین. وضع زنان، مذهب و ستمگری نسبت به ملیت‌ها. هر یک از این "اصطبل‌های اژیاس" را که بگیرید می‌بینید که ما کاملاً آنرا نظیف کرده‌ایم. در صورتی که بجاست گفته شود که همه کشورهای راقیه هنگامی که خودشان انقلاب بورژوا-دمکراتیک را در ۱۲۵ و ۲۵۰ سال پیش و از آن

چهارمین سالگشت ۲۵ اکتبر (۷ نوامبر) فرا می‌رسد.

هر قدر این روز بزرگ از ما دورتر می‌شود، اهمیت انقلاب پرولتری روسیه روشن‌تر می‌گردد و ما درباره تجربه عملی مجموع کار خود عمیق‌تر می‌اندیشیم.

این اهمیت و این تجربه را می‌توان با اختصار زیاد و البته بسی غیر کامل و غیر دقیق، به نحو زیر بیان داشت.

وظیفه مستقیم و نزدیک انقلاب روسیه وظیفه بورژوا-دمکراتیک بود، یعنی برانداختن بقایای نظامات قرون وسطایی و زدودن این بقایا تا آخر و تصفیه روسیه از وجود این بربریت، از این ننگ و از این بزرگترین ترمز هرگونه فرهنگ و هر گونه پیشرفتی در کشور ما.

تمام سنن آنها را از روی سرزمین روس بکلی برانداختیم.

مذهب یا بی‌حقوقی زنان یا ستم‌گری نسبت به ملیت‌های غیر روس و نابرابری حقوقی آنها را بگیرید. همه اینها مسائل مربوط به انقلاب بورژوا-دمکراتیک است. فرومایگان دمکراسی خرده‌بورژوا هشت ماه درباره این مطالب پرگویی می‌کردند؛ حتی یک کشور از پیشرفته‌ترین کشورهای جهان نیست که این مسائل در آن در جهت بورژوا-دمکراتیک تا آخر حل شده باشد. در کشور ما این مسائل بوسیله قانونگذاری انقلاب اکتبر تا آخر حل شده است. ما با مذهب چنانکه باید شاید مبارزه کرده‌ایم و می‌کنیم. ما به همه ملیت‌های غیر روس جمهوری خاص خودشان با مناطق خودمختار خاص خودشان را داده‌ایم. در کشور ما یک چنین دنائت و پلیدی و رذالتی نظیر بی‌حقوقی و یا ناقص‌الحقوقی زنان، این بازمانده نفرت انگیز سرواژ و قرون وسطی، که بورژوازی مغرض و خرده‌بورژوازی کُندذهن و مرعوب در همه کشورهای جهان بدون کوچک‌ترین استثناء بدان رنگ نو می‌زند، وجود ندارد.

همه اینها - مضمون انقلاب بورژوا-دمکراتیک است. صد و پنجاه تا دویست و پنجاه سال پیش از این، پیشوایان پیشگام این انقلاب (اگر بخواهیم از یک یک صور ملی این طراز کلی سخن گوئیم باید بگوئیم این انقلاب‌ها) به مردم وعده دادند بشریت را از قید امتیازات قرون وسطائی، نابرابری زنان، امتیازات دولتی فلان یا بهمان دین (یا "اندیشه دینی" و "دینداری" بطور اعم) و از قید نابرابری ملیت‌ها برهانند. وعده دادند و اجرا نکردند. نمی‌توانستند اجرا کنند زیرا "احترام به مالکیت خصوصی مقدس" مانع بود. در انقلاب پرولتری ما این "احترام" لعنتی به این آثار سه بار لعنتی قرون وسطائی و به این "مالکیت خصوصی مقدس" وجود نداشت.

ولی برای آنکه دست‌آوردهای انقلاب بورژوا دمکراتیک را برای خلق‌های روسیه تحکیم کنیم، می‌بایست جلوتر برویم و جلوتر رفتیم. ما مسائل مربوط به انقلاب بورژوا-دمکراتیک را در اثنای راه، در جریان عمل و بمثابه "محصول فرعی" کار سوسیالیستی عمده و واقعی و انقلابی-پرولتری خودمان حل می‌کردیم. ما همیشه می‌گفتیم رفرم، محصول فرعی مبارزه انقلابی طبقاتی است. ما می‌گفتیم و در عمل ثابت کردیم که اصلاحات

پیش‌تر (انگستان در ۱۶۴۹) انجام می‌دادند تنظیف این اصطبل‌ها^۱ را خیلی ناتمام باقی گذاردند. کاری که ما طی تقریباً ده هفته بین ۲۵ اکتبر (۷ نوامبر) ۱۹۱۷ و انحلال مجلس مؤسسان (۵ ژانویه ۱۹۱۸) در این رشته انجام دادیم هزار بار بیش‌تر از آن چیزی بود که دمکرات‌ها و لیبرال‌های بورژوا (کادتها) و دمکرات‌های خرده‌بورژوا (منشویک‌ها و اس‌آرها) در عرض هشت ماه حکومت خود انجام دادند.

این ترسوها، پرگوها، نارگس‌های خودپسندان و هاملت‌ها^۲، شمشیر چوبی خود را حرکت می‌دادند و حال آنکه حتی سلطنت را هم نابود نساختند! ما زباله سلطنت را چنان بدور ریختیم که کسی هرگز و هیچ وقت چنان نکرد. ما سنگی بر سنگ و خشتی بر خشت کاخ دیرین سال نظام زمره‌ای باقی نگذاشتیم (راقی‌ترین کشورها از قبیل انگستان و فرانسه و آلمان هنوز از بقایای نظام زمره‌ای خلاص نشده‌اند!). ما عمیق‌ترین ریشه‌های نظام زمره‌ای یعنی بقایای فئودالیسم و سرواژ را در زراعت بکلی برانداختیم. "می‌توان مباحثه کرد" (در خارجه عده‌ای کافی از ادبا و کادتها و منشویک‌ها و اس‌آرها هستند که به این مباحثات مشغول باشند) که "سرانجام" از اصلاحات ارضی انقلاب کبیر اکتبر چه چیزی حاصل می‌شود. ما طالب آن نیستیم که اکنون وقت را بر سر این مباحثات تلف کنیم زیرا ما این مباحثه و تمامی مباحثات مربوط به آن را بوسیله مبارزه حل می‌کنیم. ولی نمی‌توان منکر این واقعیت شد که دمکرات‌های خرده‌بورژوا هشت ماه^۳ با ملاکین که سنن سرواژ را حفظ می‌نمودند، "سازش کردند" ولی ما در عرض چند هفته، هم این ملاکین و هم

^۱ - اصطبل‌های آژیاس - برطبق اساطیر یونان اصطبل‌های بزرگ پادشاه الیدا آژیاس سال‌های متمادی روی نظافت به خود ندیده بودند. اصطلاح "اصطبل‌های آژیاس" به معنای تلمبار شدن هرگونه زباله و کثافت یا نهایت آشفتگی و بی‌نظمی کارهاست.

^۲ - ناریسیس - برطبق اساطیر یونان قدیم جوان زیبایی که عاشق تصویر خود شده بود، این اسم را به معنای آدم خودخواه به کار می‌برند.

هاملت - شخصیت افسانه‌ای، پسر پادشاه دانمارک که خود را به دیوانگی زده بود تا از قاتل پدرش که صاحب تخت و تاج ده بود، انتقام بگیرد. سیمای هاملت در سایه اثر و شکسپیر به همین نام شهرت جهانی یافت.

نام هاملت به اسم عام برای کسی که سرشار از تضادهای درونی و تردیدهاست و قادر به اقدامات قاطع نیست، میدل شده است.

^۳ - منظور دورانی از انقلاب بورژوا دمکراتیک فوریه سال ۱۹۱۷ تا انقلاب سوسیالیستی اکتبر سال ۱۹۱۷ است.

بورژوا- دمکراتیک محصول فرعی انقلاب پرولتری یعنی سوسیالیستی است. بجاست گفته شود که همه کائوتسکی‌ها، هیلف‌دینگ‌ها، مارتف‌ها، چرنف‌ها، هیلک‌ویت‌ها، لونکه‌ها، ماکدونالدها، توراتی‌ها و دیگر قهرمانان مارکسیسم "دو و نیم" نتوانستند چنین رابطه بین انقلاب بورژوادمکراتیک و انقلاب سوسیالیستی پرولتری را درک کنند. نخستین انقلاب ضمن رشد خود به انقلاب دوم تحول مییابد. انقلاب دوم مسائل انقلاب اول را در جریان عمل حل می‌کند. انقلاب دوم کار انقلاب اول را مسجل می‌سازد. مبارزه و فقط مبارزه تعیین می‌کند تا چه حدودی انقلاب اول موفق خواهد شد به انقلاب دوم تحول یابد.

نظام شوروی همانا یکی از تأییدات یا مظاهر آشکار این تحول یک انقلاب به انقلاب دیگری است. نظام شوروی حداکثر دمکراتیسم برای کارگران و دهقانان است و در عین حال دال بر گسست با دمکراتیسم بورژوائی و پیدایش دمکراسی طراز نوین جهانی- تاریخی یعنی دمکراسی پرولتری یا دیکتاتوری پرولتاریاست.

بگذار سگان و خوکان بورژوازی محتضر و دمکراسی خرده‌بورژوائی که از دنبال این بورژوازی می‌رود بخاطر ناکامی‌ها و اشتباهات در امر ساختمان نظام شوروی ما بارانی از لعنت و دشنام و استهزا بر سر ما ببارند. ما دقیقه‌ای فراموش نمی‌کنیم که ناکامی‌ها و اشتباهات ما واقعا زیاد بود و زیاد است. و اصولا مگر می‌شود در یک چنین امر تازه‌ای که برای تاریخ جهان تاره است یعنی در امر ایجاد طراز تاکنون نادیده سازمان دولتی، بدون ناکامی و اشتباه عمل کرد! ما پیوسته در راه اصلاح ناکامی‌ها و اشتباهات خودمان و بهبود انطباق عملی اصول شوروی، انطباقی که بسیار و بسیار از حد کمال دور است، مبارزه خواهیم کرد. ولی ما حق داریم بخود ببالیم و می‌بالیم که سعادت شروع ساختمان دولت شوروی و بدینوسیله شروع دوران نوین در تاریخ جهان، دوران سلطه طبقه نوین که در کلیه کشورهای سرمایه‌داری ستمکش است و همه جا بسوی زندگی نوین، بسوی پیروزی بر بورژوازی، بسوی دیکتاتوری پرولتاریا، بسوی خلاصی انسانیت از یوغ سرمایه و جنگ‌های امپریالیستی گام برمی‌دارد، نصیب ما شده است.

مسئله جنگ‌های امپریالیستی و آن سیاست بین‌المللی سرمایه مالی که اکنون در همه جهان استیلا دارد و ناگزیر موجد جنگ‌های امپریالیستی

جدید و تشدید بیسابقه ستم ملی و غارت و تاراج و اختناق خلق‌های ناتوان و عقب‌مانده و کوچک توسط مشتتی از دول "راقیه" است، - این مسئله از سال ۱۹۱۴ مسئله اساسی سیاست کلیه کشورهای کره زمین شده است. این - مسئله حیات و ممت ده‌ها میلیون نفر است. این مسئله‌ای است در باره این که آیا در جنگ امپریالیستی بعدی که بورژوازی در برابر انظار ما آن را تدارک می‌بیند و در برابر انظار ما از سرمایه‌داری پدید می‌آید، بیست میلیون نفر هلاک خواهند شد (به جای ده میلیون نفری که در جنگ سال‌های ۱۹۱۴-۱۹۱۸ هلاک شدند، آن هم باضافه جنگ‌های "کوچک" مُنصَم به آن که هنوز هم خاتمه نیافته است) و آیا در این جنگ ناگزیر آینده (اگر سرمایه‌داری حفظ شود) شصت میلیون نفر معلول خواهند شد (بجای سی میلیون نفری که در سالهای ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ معلول شده‌اند) یا نه. انقلاب اکتبر ما در این مسئله هم دوران جدید تاریخ جهانی را افتتاح کرده است. خدمه بورژوازی و پامنبری‌خوان‌های وی یعنی اس‌آرها و منشویک‌ها و تمامی دمکراسی به اصطلاح "سوسیالیستی" خرده‌بورژوائی تمام جهان شعار "تبدیل جنگ امپریالیستی به جنگ داخلی" را مسخره می‌کردند. ولی این شعار یگانه حقیقت - حقیقتی نامطلوب، خشن، بی‌امان و درست همینطور است ولی حقیقتی در بین یک دنیا فریب‌های فوق‌العاده ظریف شوونیستی و پاسیفیستی از کار درآمد. بنیاد این فریب‌ها فرو می‌پاشد. صلح برست^۴ افشاء شده است. هر روزی که می‌گذرد معنا و عواقب صلح ورسای^۵ را که از صلح برست هم بدتر است، با بی‌رحمی بیشتری افشاء می‌نماید. برای میلیون‌ها و میلیون‌ها مردمی که درباره علل جنگ دیروز و جنگ فردا که در حال تکوین است می‌اندیشند، این حقیقت مهیب روز بروز روشن‌تر و واضح‌تر و مسلم‌تر می‌شود که: از جنگ امپریالیستی و از "میر"^{*} امپریالیستی

^۴ - صلح برست - در تاریخ سوم مارس سال ۱۹۱۸ با شرایط بسیار سنگین برای روسیه شوروی میان روسیه شوروی و کشورهای بلوک آلمان (آلمان، اتریش-مجارستان، بلغارستان و ترکیه) در برست- لیتوفسک منعقد شد.

^۵ - قرارداد صلح ورسای که به جنگ اول جهانی سال‌های ۱۹۱۴-۱۹۱۸ پایان داد، در تاریخ ۲۸ ژوئن سال ۱۹۱۹ میان ایالات متحده آمریکا، امپراتوری بریتانیا، فرانسه، ایتالیا، ژاپن و دولت‌های متحد آنها از یک طرف و آلمان از طرف دیگر امضاء شد.

* در زبان روسی کلمه "میر" که هم به معنای صلح است و هم به معنای جهان در سابق به اشکال مختلف نوشته می‌شد. ه.ت.

امر را به سرانجام خواهند رساند مسئله اساسی نیست. مسئله اساسی آنست که یخ از جا کنده شده و به حرکت درآمده است، جاده باز شده، راه نشان داده شده است.

آقایان سرمایه‌داران همه کشورها که "میهن" ژاپنی را در برابر "میهن" آمریکایی و "میهن" آمریکایی را در برابر "میهن" ژاپنی و "میهن" فرانسوی را در برابر "میهن" انگلیسی و غیره "دفاع می‌کنید"، به سالوسی خود ادامه دهید! آقایان شوالیه‌های انترناسیونال دو و دو و نیم و همه خرده‌بورژواها و فیلیسترهای پاسیفیست سراسر جهان، با نگارش "بیانیه‌های بال" جدیدی (طبق نمونه بیانیه بال مورخ سال ۱۹۱۲)^۱ به "ظرفه رفتن" از مسئله مربوط به وسائل مبارزه علیه جنگ‌های امپریالیستی ادامه دهید! نخستین انقلاب بلشویکی نخستین صد میلیون مردم روی زمین را از چنگ جنگ امپریالیستی و جهان امپریالیستی بدر آورد. انقلاب‌های بعدی تمام بشریت را از چنگ چنین جنگ و چنین جهانی بدر خواهند آورد. آخرین و مهم‌ترین و دشوارترین و ناتمام‌ترین کارهای ما ساختمان اقتصادی و پی‌ریزی اقتصادی برای بنای نوین سوسیالیستی به‌جای بنای منهدم فنودالی و نیمه منهدم سرمایه‌داری است. ما در این مهم‌ترین و دشوارترین کار خود بیش از همه ناکامی و اشتباه داشته‌ایم. و اصولاً مگر می‌شود چنین کاری را که در مقیاس جهانی تازگی دارد بدون ناکامی و اشتباه انجام داد! ولی ما آن را آغاز کرده‌ایم و در کار اجرای آنیم. اتفاقاً همین حالا ما به کمک "سیاست اقتصادی جدید" خودمان یک سلسله اشتباهات خودمان را اصلاح می‌کنیم و فرامی‌گیریم که چگونه در کشور خرده دهقانی باید بدون ارتکاب این اشتباهات ساختمان سوسیالیسم را ادامه داد.

دشواری‌ها را حد و حصری نیست. ما به مبارزه با دشواری‌های بی حد و حصر خو گرفته‌ایم. بیهوده نیست که ما را دشمنان ما "سنگ خارا" و نمایندگان "سیاست استخوان شکن" نامیده‌اند. ولی

^۱ مانیفست بال (بازل) - مانیفست درباره جنگ که کنگره فوق‌العاده بین‌المللی سوسیالیستی آن را تصویب کرد. این کنگره در روزهای ۲۴-۲۵ نوامبر سال ۱۹۱۲ در بازل برپا بود. مانیفست ملت‌ها را از خطر جنگ جهانی امپریالیستی که داشت نزدیک می‌شد بر حذر می‌داشت و هدف‌های غارت‌گرانه این جنگ را بر ملا می‌ساخت و از کارگران همه کشورها می‌خواست به مبارزه در راه صلح برخیزد و "همبستگی بین‌المللی پرولتاریا را در برابر قدرت امپریالیستم سرمایه‌داری بگذرانند".

که بناگزیب موجب پیدایش آن می‌شود (اگر املاء قدیم حفظ شده بود من اینجا دو کلمه "میر" را به هر دو معنای آن می‌نوشتم) یعنی از این دوزخ نمی‌توان جز از راه مبارزه بلشویکی و انقلاب بلشویکی رهایی جست.

بگذار بورژوازی و پاسیفیست‌ها، ژنرال‌ها و خرده‌بورژوازی، سرمایه‌داران و فیلیسترها، کلیه مسیحیان مؤمن و همه شوالیه‌های انترناسیونال دوم و دو نیم با هاری تمام به این انقلاب دشنام بدهند. آنها با هیچ سیلاب غیظ و بهتان و اکاذیب این واقعیت جهانی- تاریخی را نمی‌توانند مه آلود کنند که پس از صدها و هزارها سال برای نخستین بار بردگان به جنگ بین برده‌داران با اعلام آشکار این شعار پاسخ دادند: این جنگ بین برده‌داران را که هدفش تقسیم غنائم است به جنگ بردگان همه ملل علیه برده‌داران همه ملل تبدیل کنیم.

پس از صدها و هزاران سال برای نخستین بار این شعار از یک انتظار مبهم و زبون به یک برنامه سیاسی روشن و دقیق، به مبارزه مؤثر میلیون‌ها ستمکش تحت رهبری پرولتاریا مبدل گردید، به نخستین پیروزی پرولتاریا، به نخستین پیروزی در امر محو جنگ‌ها، در امر اتحاد کارگران کلیه کشورها علیه اتحاد بورژوازی کشورهای مختلف، آن بورژوازی که هم صلح و هم جنگش به حساب بردگان سرمایه، به حساب مزدوران، به حساب دهقانان، به حساب زحمتکشان است، مبدل گردید.

این نخستین پیروزی هنوز پیروزی نهایی نیست و این پیروزی را انقلاب اکتبر ما با سختی‌ها و دشواری‌های نادیده و رنج‌های ناشنیده و یک سلسله ناکامی‌ها و اشتباهات عظیمی که ما مرتکب شده‌ایم، بدست آورده است. و اصولاً مگر می‌شد که یک خلق عقب‌مانده بتواند بدون ناکامی و بدون اشتباه بر جنگ‌های امپریالیستی مقتدرترین و مترقی‌ترین کشورهای کره زمین غلبه کند! ما از اقرار به اشتباهات خود پروا نداریم و هشیارانه به آنها خواهیم نگرید تا شیوه رفع این اشتباهات را بیاموزیم. ولی واقعیت بجای خود باقی است: پس از صدها و هزارها سال برای نخستین بار وعده "پاسخ دادن" به جنگ بین برده‌داران بوسیله انقلاب بردگان علیه همه و هرگونه برده‌داران تا آخر وفا شده - و علی رغم همه مشکلات وفا می‌گردد.

ما این کار را شروع کرده‌ایم. و اما اینکه آیا چه موقع و طی چه مدتی و پرولترهای کدام ملت این

سرمایه‌داری (که هنوز سرمایه‌داری است) راه دیگری برای انتقال به کمونیسم وجود ندارد. تاجر عمده فروش گویی آنچنان تیپ اقتصادی است که از کمونیسم به اندازه زمین تا آسمان دور است. ولی این همانا یکی از آن تضادهایی است که ما را در زندگی جوشان از اقتصاد خرده دهقانی بیرون می‌آورد و از طریق سرمایه‌داری دولتی به سوسیالیسم می‌برد. ذینفع کردن اشخاص سطح تولید را بالا می‌برد و برای ما هم مقدم بر هر چیز افزایش تولید به هر قیمتی که شده لازم است. عمده فروشی، میلیون‌ها دهقان خرده‌پا را از لحاظ اقتصادی متحد می‌کند بدین ترتیب که آنها را ذینفع ساخته، بهم پیوند می‌دهد و به مرحله آتی یعنی بسوی شکل‌های مختلف اتحاد و پیوند در خود تولید سوق می‌دهد. هم اکنون ما به تجدید سازمان ضروری در سیاست اقتصادی خود دست زده‌ایم. ما در این زمینه موفقیت‌های البته نه‌چندان بزرگ و جزئی بدست آورده‌ایم ولی به هر حال موفقیت مسلم است. ما اکنون در این رشته "علم" جدید کلاس تهیه را به پایان می‌رسانیم. اگر ما با ثبات و پیگیرانه تعلیم بگیریم و هر گام خود را با تجربه عملی واری کنیم و از تغییر و بازسازی مکرر آنچه که شروع کرده‌ایم نترسیم و اشتباهات خود را اصلاح کنیم و با دقت در معنای آن غوررسی نماییم، در آنصورت به کلاس بعدی ارتقاء خواهیم یافت. ما تمام "دوره تحصیلی" را خواهیم گذراند. گرچه اوضاع و احوال اقتصادی و سیاسی جهان این امر را بسی طولانی‌تر و دشوارتر از آن کرده است که مطلوب ما بود. به هر قیمتی که باشد و هر قدر هم مصائب دوران انتقال، یعنی فقر و گرسنگی و ویرانی دشوار باشد، ما روحیه خود را خواهیم باخت و کار خود را به فرجام ظفرنمونش خواهیم رساند.

۱۴ اکتبر سال ۱۹۲۱

روزنامه "پراودا"، شماره ۲۳۴، مورخ ۱۸ اکتبر سال ۱۹۲۱

از روی متن مجموعه کامل آثار و. ای. لنین، چاپ پنجم، جلد ۴۴، ص ۱۴۴-۱۵۲ ترجمه و چاپ شده است.

بازتایپ از روی آثار منتخب لنین در یک جلدی

تارنمای سازمان فدائیان (اقلیت)

www.fadaian-minority.org

ما ایضا و لااقل تا حدود معینی - هنر دیگری را که در انقلاب ضروری است آموخته‌ایم، که عبارتست از نرمش، مهارت برای تغییر سریع و آنی تاکتیک خود با در نظر گرفتن شرایط تغییر یافته ابژکتیف و عینی و انتخاب راه دیگر نیل به هدف در صورتیکه راه گذشته در دوران معینی از زمان خلاف مصلحت و غیر ممکن از آب درآمد.

ما که امواج شور و هیجان برانگیخته شده بودیم و نخست شور و هیجان سیاسی و سپس شور جنگی را در خلق برانگیختیم، امیدوار بودیم که بر زمینه این شور و هیجان وظایف اقتصادی به همان درجه عظیم را (نظیر وظایف سیاسی و جنگی) مستقیما انجام دهیم. ما حساب می‌کردیم و شاید هم بهتر است بگوییم بدون آنکه باندازه کافی حساب کنیم فرض می‌کردیم که با اوامر مستقیم دولت پرولتری، تولید دولتی و توزیع محصولات دولتی را به شیوه کمونیستی در یک کشور خرده دهقانی عملی سازیم. جریان زندگی اشتباه ما را نشان داد. یک سلسله مراحل انتقالی یعنی سرمایه‌داری دولتی و سوسیالیسم ضرورت پیدا کرد تا انتقال به کمونیسم را تدارک ببینیم و آن هم با فعالیتی که سال‌های مدیدی به‌طول می‌انجامد تدارک ببینیم. باید به‌خود زحمت دهید که نه بر زمینه مستقیم شور و هیجان، بلکه به کمک شور و هیجانی که مولود انقلاب کبیر است، بر اسال ذینفع و ذیعلاقه کردن اشخاص و بر اساس اصل انتفاع و خودگردانی مالی نخست پل‌های استواری را در کشور خرده دهقانی از سرمایه‌داری دولتی به سوسیالیسم بسازید؛ در غیر این صورت به کمونیسم نزدیک نخواهید شد، در غیر این صورت ده‌ها و ده‌ها میلیون نفر را به کمونیسم نخواهید رساند. زندگی به‌ما چنین حکم کرده است. سیر عینی تکامل انقلاب به‌ما چنین حکم کرده است.

و ما که در عرض سه چهار سال شیوه چرخش‌های سریع را (هنگامی که چرخش سریع لازم است) اندکی آموخته‌ایم، حالا با پشتکار و دقت و جدیت (گر چه هنوز به اندازه کافی با پشتکار و به اندازه کافی دقیق و به اندازه کافی وجدانه نیست) به آموختن شیوه چرخش نوین، یعنی "سیاست اقتصادی جدید" پرداخته‌ایم. دولت پرولتری باید به یک "ارباب" محتاط و صرفه‌جو و ماهر و یک تاجر عمده فروش کار آزموده بدل شود - در غیر اینصورت نمی‌تواند کشور خرده دهقانی را از لحاظ اقتصادی بر روی پای خود استوار کند و در شرایط کنونی در کنار باختر